مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۵/ تابستان ۱۳۹۹

نوگرایی در تونس؛ از شکل‌گیری نگاه انتقادی به مدرنیته تا ظهور ملی‌گرایی سکولار (۱۸۸۱-۱۹۵۶م)

زهرا میرزایی[۱]
ولی‌الله برزگر کلیشمی[۲]
احمد بادکوبه هزاوه[۳]
عباس برومند اعلم[۴]

چکیده: تونس از جمله کشورهای مغرب عربی، همچون سایر سرزمین‌های جهان اسلام در نخستین دهه‌های قرن نوزدهم میلادی با مدرنیته آشنا شد. نخستین گام‌های نوگرایی در تونس با نوسازی‌های «احمد بای» (۱۸۳۷-۱۸۵۵م) و جانشیناش آغاز شد و تا شروع استعمار فرانسه (۱۸۸۱م) ادامه داشت. در این دوره بیشتر نوسازی‌ها وجه مادی داشت و الگو گرفته از کشورهای اروپایی به‌خصوص فرانسه بود. ورود استعمار فرانسه (۱۸۸۱-۱۹۵۶م) و رشد جریان اصلاح‌طلبی دینی در منطقه و نفوذ آن به تونس نقش بسیاری در تغییر دیدگاه مسلمانان منطقه نسبت به غرب و مدرنیته داشت. متفکران نوگرای دورهٔ استعمار، با مسئلهٔ مدرنیته و غرب که زادگاه آن بود، با نوعی رویکرد انتقادی برخورد کردند. دغدغهٔ اصلی گفتمان مذکور این بود که چگونه می‌توان به جهان اسلام قدرت بخشید؟ راه رسیدن به رشد و ترقی و اصلاحات اساسی چیست؟ بر همین اساس، محور اصلی تفکر آنان تأکید بر اصالت عقل و علم، عصری‌سازی نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در چارچوب فرهنگ عربی-اسلامی بود. از نظر آنان راه رسیدن به اصلاحات واقعی تقویت موقعیت جهان اسلام در برابر تمدن غرب و تمییز قائل شدن میان غرب استعمارگر و دستاوردهای تکنولوژیکی آن بود. پیروان این گفتمان در راه رسیدن به هدف خود با تولید نظام معنایی چون تحول نظام آموزشی، سیاسی، بیان مشکلات موجود در جامعه، انواع نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، خطر استبداد داخلی و استعمار خارجی و بیان دال‌هایی چون عدالت و حقوق فردی و

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول)
zahra.mirzaei18@yahoo.com
۲ استادیار، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir
۳ دانشیار، دانشگاه تهران hazaveh@ut.ac.ir
۴ دانشیار، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، مأمور به خدمت در گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس
a.boroumand@modares.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

اجتماعی، آینده‌ای روشن و آرمانی برای مردم ترسیم و با برجسته کردن گفتمان خود با ابزارهای گوناگون، زمینهٔ هژمونیک کردن خود و به حاشیه راندن گفتمان رقیب یعنی سنت‌گرایان را فراهم کردند. البته در اواسط قرن بیستم و با ظهور گفتمان ملی‌گرایان که اغلب از تحصیل‌کردگان در فرانسه بودند، اسلام‌گرایان از ارائهٔ راهکارهای ایدئولوژیک و متناسب با نیازهای جدید جامعهٔ تونس باز ماندند. از آنجا که آنها برای تربیت و ایجاد نیروی انسانی کارآمد به منظور برآوردن زیرساخت‌های یک دولت مدرن و توسعه یافته در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و تربیتی طرح مناسبی نداشتند، مغلوب گفتمان ملی‌گرایان شدند. در جستار حاضر تلاش شده است تا با رویکرد توصیفی- تحلیلی زمینه‌ها و عوامل مؤثر در پیدایش گفتمان انتقادی دربارهٔ مدرنیته، ماهیت و ویژگی‌های آن و برخی از مهم‌ترین تحولات نوین در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی بیان شود.

واژه‌های کلیدی: تونس، مدرنیته، نگاه انتقادی به مدرنیته، نوگرایان، سنت‌گرایان.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

Modernism in Tunisia: From Shaping Critical Views towards Modernity to Rise of Secular Nationalism

Zahra Mirzaei [1]
Valiullah Barzegar Kolaishmi [2]
Ahmad Badkoubeh Hazaveh [3]
Abbas Boromand Alam [4]

Abstract: Tunisia, one of the Arab Maghreb countries, like other parts of the Islamic world, became acquainted with modernity in the first decades of the nineteenth century. The first steps of modernization in Tunisia began with the renovations of Ahmad Bey (1837-1855) and his successor and continued until the beginning of French colonization (1881). During this period, the renovations were often material and modeled on European countries, especially France. The arrival of French colonialism (1881-1956) and the growth of religious reform in the region and its influence in Tunisia played a major role in changing the attitude of Muslims in the region towards the West and modernit. Modernist colonial thinkers approached the issue of modernity and the West that gave birth to it in a critical way. The main concern of this discourse was how to empower the Islamic world? What is the way to achieve growth and fundamental reform? Therefore, the main axis of their thinking was the emphasis on the originality of reason and science, the modernization of political, social and cultural institutions in the framework of Arab-Islamic culture. In their view, the path to real reform; Strengthening the position of the Islamic world in the face of Western civilization and distinguishing between the colonial West and its technological achievements. This discourse in order to achieve its goal by producing a semantic system such as; The evolution of the educational and political system, the expression of the existing problems in the society, the types of social and economic inequalities, the danger of internal tyranny and foreign colonization and the expression of signs such as justice and individual and social rights drew a bright and ideal future for the people. Their discourse, by various means, paved the way for their hegemony and marginalization of the rival discourse, the traditionalists. But in the middle of the twentieth century, with the rise of the nationalist discourse, most of which was educated in France, the Islamists failed to offer ideological solutions tailored to the new needs of Tunisian society. They were defeated by the nationalist discourse because they did not have a proper plan to train and create efficient manpower to meet the infrastructure of a modern and developed government in the economic, social, educational and training fields. In the present article, an attempt is made to describe in a descriptive and analytical manner the fields and factors influencing the emergence of critical discourse about modernity, its nature and characteristics, and some of the most important new developments in the political and social spheres.

Keywords: Tunisia, Modernity, Critical view, Modernists, Traditionalists

1 student qazvin - Imam Khomeini International University (Corresponding Author) zahra.mirzaei18@yahoo.com
2 Assistant Professor qazvin , Imam Khomeini International University v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir
3 Associate Professor Tehran, univercity of tehran hazaveh@ut.ac.ir
4 Assistant Professor qazvin , Imam Khomeini International University abromanda@yahoo.com

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

مقدمه

تونس از جمله کشورهای مغرب عربی، از نخستین دهه‌های قرن نوزدهم میلادی تحت تأثیر عوامل مختلفی چون تعامل با مصر، عثمانی و نیز آمدوشد با فرانسه با مدرنیته آشنا شد. نخستین گام‌های نوگرایی از زمان حاکمیت احمد بای (۱۸۳۷-۱۸۵۵م) تا پایان حکومت محمدصادق بای (۱۸۵۹-۱۸۸۲م) را در برمی‌گیرد. این دوره از تاریخ حاکمیت بای‌ها،[۱] به دلیل نوسازی‌ها و اقدامات اصلاحی که صورت گرفت، با عنوان دورهٔ «اصلاحات» شناخته می‌شود. نوسازی‌ها اغلب ناظر بر وجه مادی و تکنولوژیکی مدرنیته بود و مهم‌ترین شخصیت‌های نوگرا نیز از وابستگان به نظام حاکم بودند. به عبارت دیگر، مدرنیزاسیون در تونس همچون سایر جوامع اسلامی، فرایندی از بالا به پایین بود که با خواست طبقهٔ حاکم و متناسب با مقاصد و نیازهای آنها در جامعه اجرا می‌شد. این در حالی بود که ظهور مدرنیته در غرب فرایندی برخاسته از متن جامعه و نیازهای سیاسی-اجتماعی گروه‌های مختلف بود و بر مبانی و لوازم معرفت‌شناسانه و انسان‌شناختی جدیدی پایه‌گذاری شده بود که با تعاریف دوران کلاسیک از انسان و جهان تفاوت داشت.

بررسی دیدگاه‌های نخستین نوگرایان همچون خیرالدین تونسی (۱۸۲۰-۱۸۹۰م) و احمدبن ابی‌الضیاف (۱۸۰۴-۱۸۷۴م) نشان می‌دهد که آنها از تمدن غرب با نوعی احساس حیرت، شگفتی و حسرت سخن می‌گفتند و در جست‌وجوی رسیدن به پاسخی برای این پرسش بودند که علت پیشرفت غرب و عقب ماندن جهان اسلام در چیست؟ چرا زمانی جهان اسلام دورهٔ زرین و شکوفایی را تجربه کرد، اما اینک غرب پیش افتاده است؟ در پاسخ، تنها راه رشد و ترقی جامعهٔ خود را اقتباس از مظاهر تمدنی غرب می‌دانستند و سعی کردند در کنار علوم اسلامی، دانش‌های جدید و فنّاوری غرب را فرا گیرند. آنها به ترجمهٔ متون پرداختند و از کارشناسان و تکنسین‌های غربی برای راه اندازی طرح‌ها و آموزش مهارت‌ها دعوت کردند. در این دوره موجی از نوسازی‌ها همچون ایجاد راه‌آهن، پست، تلگراف، صنعت چاپ، خدمات عمرانی و نیز اصلاح نظام آموزشی، ساختار سیاسی حکومت و تقویت ارتش شکل گرفت که همگی الگو گرفته از غرب بود. البته پروژهٔ نوسازی به دلایل مختلفی چون عدم تناسب برخی از وجوه مدرنیته با فرهنگ اسلامی و

۱ خاندانی ترک‌تبار بودند که از ۱۷۰۵-۱۹۶۵م. در تونس حکومت می‌کردند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

بومی تونس، مخالفت برخی شیوخ سنت‌گرای زیتونه و نیز آغاز استعمار فرانسه متوقف شد. نوگرایان دورهٔ پیش از استعمار، هنوز با چهره استعماری غرب و آسیب‌های مختلف نظامی و فرهنگی که در دهه‌های بعد دامنگیر تونس شد، مواجه نشده بودند و فرانسه –از جوامع متمدن قرن نوزدهم– الگوی تمام‌عیار یک کشور مدرن تلقی می‌شد. این جریان تا زمان رشد جنبش اصلاح‌طلبی اسلامی ادامه داشت. جریان مذکور که در اوایل قرن بیستم همچون زنجیری مصر و کشورهای مغرب عربی را به هم پیوست، منجر به بیداری روشنفکران و تجددطلبان مسلمان شد. این بیداری که در نتیجهٔ سعی سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و پیروانشان در جوامع اسلامی ریشه دوانده بود، موج جدیدی از نوگرایی را در تونس به راه انداخت که این بار با نگاهی منتقدانه به مسئلهٔ نوزایی و غرب که مهد آن بود، پرداختند. ترویج این اندیشه در جوامع اسلامی، به ایجاد نوعی وحدت و بیداری در میان مسلمانان منطقه منجر شد. در سال‌های آغازین استعمار تا اواخر جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵م) گرایش غالب در محیط فکری، فرهنگی و اجتماعی تونس متعلق به گفتمان اسلام‌گرا بود. چهره‌های سرشناس گفتمان مزبور در تونس، افرادی چون شیخ عبدالعزیز ثعالبی، محمدطاهربن عاشور، طاهر الحداد، محمد خضر حسین، بشیر صفر، محمد فاضل‌بن عاشور و دیگر شخصیت‌هایی بودند که اغلب دانش‌آموختهٔ زیتونه و صادقیه بودند. آنها ضمن اینکه میان تمدن غرب و چهرهٔ استعماری آن تمییز قائل شدند، به بازبینی مفاهیم و میراث اسلامی پرداختند و درصدد اصلاح و نوسازی جامعه در زمینهٔ تعلیم و تربیت، حقوق زنان، تغییر ساختار حکومت و نیز مطالبهٔ حقوق سیاسی و اجتماعی در چارچوب اسلام و فرهنگ بومی خود برآمدند. این جریان در ادبیات دوره مذکور با عنوان «اصلاح» شناخته شده و از متفکران آن نیز تعبیر به «مصلح یا اصلاح‌طلب» می‌شود (Aziz, 1971: 3/143). از نظر آنان اسلام ظرفیت های لازم برای تغییر و اصلاح جامعه را داراست؛ به همین دلیل تلاش‌هایی به منظور اسلامی کردن مدرنیته به کار بستند و گفتمانشان بر سایر جریان‌های رقیب غالب شد.

نوگرایی در جهان اسلام هنوز هم موضوع چالش‌برانگیز در میان متفکران مسلمان است و ایجاد سازگاری میان مدرنیته و مفاهیم اسلامی دغدغهٔ اصلی آنهاست. جریان‌های اسلام‌گرایی که امروزه با شعار بیداری اسلامی در سرزمین‌های اسلامی فعالیت می‌کنند –

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

همچون اخوان‌المسلمین مصر و جنبش النهضه در تونس به رهبری راشد الغنوشی- درواقع ادامهٔ همان گفتمان انتقادی و اسلام‌گرای سابق‌اند. این گفتمان اگر در گذشته (دورهٔ استعمار فرانسه) در طرح دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانهٔ خود با سنت‌گرایان در چالش بود، در سال‌های اخیر در رقابت و چالشی جدی با جریان سکولار است که به تفکیک میان دین و سایر ابعاد جامعه قائل‌اند.

تاکنون پژوهش‌های مختلفی درباره «تونس و مسئلهٔ نوسازی» انجام گرفته و یا ضمن تحقیقات کلی دربارهٔ «اسلام و مدرنیته» و بررسی «اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی متفکران مسلمان»، از نوگرایان تونس نیز سخن به میان آمده است. در ذیل تعدادی از پژوهش‌های انجام گرفته معرفی می‌شود.

کتاب نورالدین عرباوی با عنوان *التربیة و التحدیث فی تونس* در ۱۹۹۰م. در تونس منتشر شده است. وی در این کتاب ابتدا تعریفی اجمالی از مفاهیمی چون نهضت و مدرنیته آورده و سپس به بیان تحولات نظام آموزشی تونس در قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم پرداخته است. عرباوی در این کتاب کم‌حجم به بیان کلیات بسنده کرده و به تحلیل و ریشه‌یابی عوامل نوگرایی در تونس توجه کافی نداشته است. عبدالمجید الشرفی محقق تونسی، در کتاب *اسلام و مدرنیته* (۱۳۸۳) ضمن بیان ارتباط میان اسلام و مدرنیته، به تبیین دیدگاه‌های نخستین متفکران نوگرای سرزمین‌های اسلامی از جمله تونس در برخی حوزه‌های سیاسی و اجتماعی پرداخته است. در کتاب‌های متعددی نقش جریان اسلام‌گرا در سرزمین‌های اسلامی مورد بحث قرار گرفته است که در این میان، سهم متفکران تونسی غالباً مورد توجه کافی قرار نگرفته و یا تفکیکی میان طیف‌های گوناگون نوگرایی در تونس طی قرن‌های نوزده و بیست میلادی که دورهٔ گذار به مدرنیته بود، انجام نشده است. برای مثال در کتاب *جنبش های اسلامی معاصر* نوشتهٔ اسپوزیتو و وال (۱۳۹۱) ضمن بررسی رابطهٔ اسلام و دموکراسی در میان کشورهای اسلامی، ریشه‌های اصلی پیدایش دموکراسی و سهم متفکران اسلامگرایان مصر، الجزایر و ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته و تونس و متفکران آن مورد توجه نویسندگان نبوده است. کتاب *عرب و مدرنیته* نوشتهٔ عبدالإله بلقزیز (۱۳۹۶) نیز از جمله ده‌ها کتابی است که در حوزه رابطهٔ اسلام و مدرنیته نوشته شده و جایگاه کشورهای مغرب عربی مورد توجه نبوده و یا کمتر بدان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

توجه شده است. چارلز کارزمن در کتاب *گفتمان مدرنیسم اسلامی (نوگرایی اسلامی): مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها* (۱۳۹۳) دسته‌بندی خوبی از طیف‌های گوناگون نوگرایی ارائه داده است. البته یکی از نقایص پژوهش وی، تعمیم ویژگی‌های مدرنیسم اسلامی بر تمام سرزمین‌های اسلامی است و از طرفی، در معرفی چهره‌های بارز گفتمان نوگرایان اسلام‌گرا در سرزمین‌های اسلامی، نام خیرالدین تونسی (۱۸۲۰-۱۸۹۰م) را به عنوان پرچمدار نوگرایی اسلامی بیان کرده است. درحالی‌که گفتمان مذکور مقارن با سال‌های استعمار (۱۸۸۱-۱۹۵۶م) در تونس است و افرادی چون عبدالعزیز ثعالبی و شخصیت‌های خاندان بن‌عاشور از چهره‌های بارز مدرنیست‌های اسلام‌گرا می‌باشند. عباس برومند اعلم نیز در کتاب *بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس* (۱۳۹۲) از منظر سیاسی زمینه‌های ظهور و سیر تطور جنبش اسلامی الجزایر و تونس را مورد بررسی و مطالعه تطبیقی قرار داده و دیدگاه‌ها و اقدامات این گفتمان دربارهٔ مدرنیته که موضوع مقاله پیش روست، مدّ نظر وی نبوده است. همچنین در مدخل «Iṣlāḥ» در *Encyclopaedia of Islam* (۱۹۷۱) نوشتهٔ احمد عزیز، جریان اصلاح‌طلبی دینی در سرزمین‌های اسلامی از جمله تونس، به‌طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفته و به برخی از دیدگاه‌های جدید این جنبش در حوزه‌های مختلف فکری و فرهنگی اشاره شده است. نگارندگان مقالهٔ پیش رو با رویکرد تحلیلی- توصیفی، ضمن تبیین ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری گفتمان مدرنیسم اسلامی در تونس، ویژگی‌ها و ماهیت این گفتمان، دیدگاه‌ها و اقدامات آنها را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان انتقادی

تونس در نخستین دهه‌های قرن نوزدهم میلادی به دنبال آمدوشد با فرانسه و تعامل با مصر و عثمانی، با مدرنیته آشنا شد. نخستین نوگرایان همچون اغلب کشورهای اسلامی از وابستگان به نظام حاکم بودند که اقدام به نوسازی بخش‌های مختلف نظامی و عمرانی جامعه کردند. آنها هنوز با چهرهٔ استعماری غرب آشنا نشده بودند و اقتباس از غرب تنها راه رهایی از عقب‌ماندگی تلقی می‌شد. آنها خوش‌بینانه به تمدن اروپا می‌نگریستند و زبان به ستایش جنبه‌های مختلف آن می‌گشودند. در نخستین دهه‌های استعمار در تونس

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

روشنفکرانی ظهور کردند که شاخصهٔ اصلی آنها تمییز قائل شدن میان غرب و جنبه‌های مثبت تمدن اروپا، ضدیت با تقلید و سنت‌گرایی، تعهد قوی نسبت به ارزش‌های اسلامی در ارائهٔ راه‌حل‌ها و طرفداری از نوزایی و نوسازی بود (صفی، ۱۳۸۰: ۱۳۴). آنها دیگر اروپا را به مثابه یک مدل ناب تمدنی نمی‌دیدند، بلکه نمادی از تجاوز و تهدید می‌دانستند. دو عامل در پیدایش این جریان در تونس مؤثر واقع شد؛ یکی آشکار شدن چهرهٔ استعماری فرانسه که پیش از آن الگوی یک جامعه مترقی در نظر تونسی‌ها بود؛ و دیگری رشد جنبش اصلاح‌طلبی اسلامی در شمال آفریقا و نفوذ و گسترش آن در تونس.

فرانسه در ۱۸۸۱م. تونس را به اشغال نظامی خود درآورد و به مرور زمان با سلطهٔ فرهنگی نیز همراه شد. از نگاه تونسیان، فرانسه فقط استعمارگر نبود، بلکه کافری محسوب می‌شد که به اسلام به مثابه دینی که عاجز از پیشرفت است، حمله کرده و به ترویج مسیحیت پرداخته و اشغالگری‌اش به گونه‌ای، در امتداد جنگ‌های صلیبی بوده است. این عوامل، دفاع از اسلام و اصول ارزش‌هایش را همچون دفاع از وطن قرار می‌داد (برومند اعلم، ۱۳۹۲: ۱۱۶–۱۱۸). فرانسه نزدیک به هفت دهه تونس را مستعمرهٔ خود کرد. در این مدت به سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، تحقیر و سلطه بر منابع اقتصادی تونس، کاهش حقوق مدنی و توهین بر ارزش‌های اسلامی پرداخت. از این رو متفکران تونسی به بیداری مردم پرداختند و آنها را بر مطالبهٔ حقوق اجتماعی و فرهنگی‌شان ترغیب کردند.

جریان اصلاح‌طلبی دینی در مصر که با تلاش‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۸–۱۸۹۷م) و محمد عبده (۱۸۴۹–۱۹۰۵م) شکل گرفته بود، از طریق نشر کتاب، مطبوعات، سخنرانی و نیز سفر برخی از شخصیت‌های برجسته این جنبش، به سایر سرزمین‌های اسلامی راه پیدا کرد. در این میان، الجزایر و تونس به شکل بارزی از این جریان و رهبران آن حمایت کردند. جامع اعظم «زیتونه» که از جمله مراکز آموزشی مهم علوم دینی در شمال آفریقا بود، مورد توجه منادیان جریان اصلاح‌طلبی قرار گرفت. عبدالحمیدبن بادیس (۱۸۸۹–۱۹۴۰م) رهبر جریان اصلاح‌طلبی دینی در الجزایر که سال‌ها در زیتونه نزد عالمانی چون علامه محمد النخلی قیروانی (۱۸۶۹–۱۹۲۴م)، علامه محمدطاهربن عاشور (۱۸۷۹–۱۹۷۳م)، شیخ محمدالخضر حسین (۱۸۷۶–۱۹۵۸م) تحصیل کرده بود (زروقه،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

۱۹۹۹: ۸۷)، تحت تأثیر این جریان، یک انقلاب فرهنگی در الجزائر ایجاد کرد.

جریان مذکور در اوایل قرن بیستم به یک جریان قوی و ریشه‌داری تبدیل شده بود که منادی نوسازی و توسعهٔ جامعه در راستای فرهنگ عربی- اسلامی بود. عبده از چهره‌های بارز این جنبش سعی کرد نشان دهد که اسلام دارای بذرهای خردگرایی و متضمّن قوانینی است که قابلیت آن را دارد تا شالودهٔ زندگی تجددخواهان باشد و نسلی نخبه بپروراند که عهده‌دار نگهبانی و تفسیر آن باشد. از نظر او اسلام می‌تواند شالودهٔ اخلاقی یک جامعه مدرن و بالنده باشد. اسلام مبدأ پیشرفت است و می‌تواند مسلمانان را توانا کند که در پهنهٔ دگرگونی‌ها، درست را از نادرست تشخیص دهند. او مأموریت خود را دو چیز می‌دانست؛ یکی بازتعریف ماهیت اسلام حقیقی و دیگری بررسی بایدها و نبایدهای آن در پیوند با جامعه مدرن (حورانی، ۱۳۹۳: ۱۷۳). عبده برای ترویج جریان اصلاح‌طلبی دینی به سرزمین‌های مختلفی از جمله الجزایر و تونس سفر کرد و ماه‌ها در این مناطق ساکن بود. او طی دو سفر خود به تونس در ۱۸۸۴م. و ۱۹۰۳م. از زیتونه، مدرسه خلدونیه و کتابخانه‌ها دیدن کرد و نشاط علمی طلاب زیتونه را ستود و جلسات خصوصی و عمومی با اساتید و طلّاب زیتونه برقرار کرد (رشید رضا، ۲۰۰۳: ۱۷۳۱/۱). سفر وی علاوه بر تأثیر مثبتی که در رشد جریان اصلاح‌طلبی در تونس داشت، بازتاب بسیاری در مطبوعات مصر داشت. در این مطبوعات مقاله‌های متعددی از نویسندگان مصری به منظور تقویت روحیهٔ مبارزه تونسیان در برابر استعمار و مقاومت فرهنگی منتشر می‌شد. برای نمونه محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵م) مؤسس مجله *المنار*، به شرح سفر شیخ پرداخت و دیدار او با تونسیان را سرمنشأ جنبش علمی و تلاش در راه حفظ آزادی دینی، مقاومت در برابر استعمار فرانسه، تعلیم و عمران دانست. رشید رضا در مقالهٔ دیگری با عنوان «اللادینیون فی تونس و مصر و کتاب علی عبدالرزاق» ضمن نقد کتاب علی عبدالرزاق و پرداختن به خطر ظهور سکولاریسم در بلاد اسلامی، از مصلحان دینی تونس مثل محمدطاهربن عاشور، شیخ محمد یوسف و محمد الجعایبی (۱۸۸۰-۱۹۳۵م) روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب جریدة الصواب و دیدگاه‌های آنها در این موضوع یاد کرد (همو، ۱۹۰۲: ۷۱-۷۷). تلاش‌های این گروه سبب‌ساز تغییراتی در برخی حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شد که در ادامه برخی از مهم‌ترین آنها بیان می‌شود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

۱. تحول در موقعیت اجتماعی زنان

با ورود مدرنیته به جوامع اسلامی و الگو شدن کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه، بحث زنان و حقوق آنها از موضوعات مورد توجه و چالش‌برانگیز میان علما و متفکران مسلمان شد. عوامل مختلفی چون تلاش برای رشد و توسعه (مادی و اقتصادی) جامعه، استفاده از توانمندی‌های زنان به عنوان نیم دیگر جامعه، رعایت عدالت و برقراری مساوات در حقوق زن و مرد و نیز اهمیت یافتن هویت زن مسلمان در این دیدگاه مؤثر واقع شد (الشرفی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). با آغاز قرن بیستم برای نخستین بار اتحادیه زنان تونسی تشکیل شد. دو تن از زنان فمینیست تونسی یعنی بشیره بنت مراد (۱۹۱۳–۱۹۹۳م) و خواهرش نجیبه از اعضای فعال آن بودند که مطالبات زنان مثل آموزش همگانی دختران را مطرح می‌کردند (العبیدی، ۱۹۸۹: ۷۸–۷۹). بیشتر کسانی که در این دوره به بحث دربارهٔ حقوق زنان می‌پرداختند، مردان بودند. از نگاه نوگرایان این دوره، از یک سو دفاع از حقوق زن، هویت و مصونیت وی باید مورد توجه قرار می‌گرفت؛ و از سوی دیگر تلاش می‌شد تا هویت وی دستخوش دگرگونی و غربزدگی نشود، بلکه به هویت اصیلش نزدیک‌تر شود. آزادی زن منوط به کنار گذاشتن حجاب نبود و راه رسیدن به تمدن، کشف حجاب قلمداد نمی‌شد.

طاهر الحداد (۱۸۹۹–۱۹۳۵م) متفکر نواندیش، از نخستین سخنگویان در زمینهٔ حقوق زن و از جمله کسانی بود که به سامان دادن وضعیت اقتصادی تونس نظر داشت. او در تشکیل نخستین اتحادیهٔ کارگری در تونس نقش داشت و فقر را ریشه اصلی بیماری‌های اجتماعی می‌دانست که به خانواده و جامعه آسیب وارد می‌کند. او می‌گفت امتی که نیمی از آن بیکار باشد به رستگاری نمی‌رسد و نمی‌توان از این وضعیت خارج شد مگر با برنامه‌ریزی‌های مناسب، با نقش عمرانی و اجتماعی زنان در میان امت (الحداد، ۱۹۷۲: ۱۷۶). به گفتهٔ حداد، آنچه وی را به دفاع از حقوق زنان وا داشته، توسعه اقتصاد جامعه و رهایی از فقر و استعمار است (همان، ۲۱۹). بنابراین توجه به ارزش‌هایی چون توسعه و رشد اقتصادی سبب شد مرکز توجه به زن از شئون دینی و فقهی به سوی پیشرفت‌های اقتصادی متحول شود و اندیشمندان نوگرا به نقض ادلّهٔ کسانی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

بپردازند که آموزش زنان را تنها در مسائل دینی و تدبیر منزل خلاصه می‌کردند و زن را از نگاه غریبه دور می‌داشتند و اجازهٔ اختلاط با مردان را به وی نمی‌دادند.[۱] حداد همچون معاصرانش طهطاوی و عبده، در موضوعاتی چون حجاب، تعدد زوجات، طلاق، مساوات زن و مرد و آموزش زنان، به اقامهٔ ادلّه عقلی و نقلی برخاست که ناشی از تمایلات و احساسات شخصی نبود، بلکه از نیازمندی‌های جدید جامعه و ارتباط با غرب نشأت می‌گرفت. ویژگی متفکران این دوره آن بود که آرای خود دربارهٔ آزادی زنان را از نگاه غرب ترویج نمی‌کردند، بلکه غرب آنان را واداشت تا در میراث دینی و فرهنگی خود بازبینی کنند و به معارضه با سنت‌گرایان که به ظاهر نصوص پایبند بودند و مقتضیات زمان را در نظر نمی‌گرفتند، برخیزند.

حداد کتاب *امرأتنا فی الشریعة و المجتمع* را سال ۱۹۲۹م. نگاشت و یک سال بعد آن را منتشر کرد. او کتاب خود را به دو بخش شرعی و اجتماعی تقسیم کرد. بخش شرعی کتاب او ناظر به نگرش دینی و قسمت اجتماعی آن با ملاحظهٔ وضعیت زندگی زن تونسی و مقایسهٔ آن با وضعیت زن اروپایی به نگارش درآمد. اندیشه‌های وی در مورد اعطای حق طلاق به زنان، مساوات کامل میان زن و مرد در تقسیم ارث با وجود نص صریح قرآن، تلاش برای لغو حدود اسلامی در مورد کیفر برخی گناهان معین و جانشین کردن برخی قوانین حقوق غربی، بررسی مسئلهٔ حجاب و جلوگیری از تعدد زوجات، خشم و انزجار بسیاری از جمله علمای زیتونه را برانگیخت (محفوظ، ۱۹۸۲: ۱۱۱/۲-۱۱۳)؛ به گونه‌ای که از حقوق شهروندی و نیز تحصیل در زیتونه منع شد و از دریافت مدرک حقوق که سال‌ها در دانشکده حقوق تحصیل کرده بود، جلوگیری کردند. وی دیدگاه‌های اسلامی را به تحولات جدید تمدن اروپایی پیوند زد و با آن مقایسه کرد و

---

۱ یکی از نمونه‌های دیدگاه سنتی دربارهٔ حقوق زنان، *رسالة المرأة* احمدبن ابی‌الضیاف است. ابن‌ابی‌الضیاف رساله *المرأة* را در پاسخ به ۲۱ سؤالی که یکی از سران فرانسه دربارهٔ وضعیت زنان مسلمان از وی پرسیده بود، نگاشته است. این فرد طبق تحقیق شنوفی، فردی به نام «لئون روش» فرانسوی بوده است. سؤالات وی دربارهٔ زن مسلمان زمینه‌های مختلف فقهی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. او می‌گفت زن مغربی در کنج خانه نشسته و در زمینه رعایت حقوقش تابع احکام دین است. غالباً آموزش او از قرائت و کتابت و فراگیری امور زنانه‌ای چون خیاطی و گلدوزی فراتر نمی‌رود و فراگیری علم و دانش برای آنان ضروری نیست؛ زیرا مسئولیت‌های خطیر جامعه مثل امامت، رهبری، قضاوت و نیز نگهبانی از مرزها برعهده مردان است و وظیفه زن تدبیر امور منزل است (ن.ک. شنوفی، ۱۸۶۸: ۴۹-۱۱۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

از مخاطبان خود می‌خواست به حقوق زن و برابری او با مردان اعتراف کنند. وی در این باره می‌گفت: یا باید زن را رها کنیم تا به همراه جریان تجدد غربی به صورت خودرو و بدون راهنما پیش برود یا اینکه وضع زندگی‌مان را با ایجاد اصول کاملی برای خیزش زن که درواقع خیزش تمامی ملت اسلامی است، نجات دهیم. بر مسلمانان ضروری است که به تربیت زنان بپردازند و حقوق مشروع آنان را آن‌گونه که قرآن تصریح کرده و اسلام می‌خواهد، بپذیرند؛ پیش از آنکه این امر از سوی دیگری یعنی غرب و به شیوهٔ آن صورت بگیرد (حداد، ۱۹۷۲: ۱۱۵-۱۱۶، ۲۱۳-۲۱۴). دیدگاه‌های حداد در زمان خود با واکنش تند سنت‌گرایان مواجه شد، اما زمینه‌ساز طرح حقوق زنان شد و آرای وی به‌خصوص در حوزه زنان در دوره استقلال تونس (۱۹۵۶م) از سوی نوگرایانی چون حبیب بورقیبه (۱۹۰۳-۲۰۰۰م) رهبر حزب الدستور جدید، مورد استقبال قرار گرفت.

۲. اصلاح و نوسازی نظام آموزشی

از نظر نوگرایان یکی از عوامل اصلی رکود و عقب‌ماندگی تونس، به نظام ناکارآمد و سنتی آموزش برمی‌گشت؛ به همین دلیل یکی از ضروری‌ترین اقدامات برای پیشبرد مدرنیته، اصلاح نظام تعلیم و تربیت و ایجاد تحول در محتوا و شیوه‌های آموزشی بود. استعمار فرانسه به محض ورود به تونس بر نظام آموزشی متمرکز شد و اقدام به محدود کردن جایگاه صادقیه و زیتونه کرد. نخست سیستم آموزشی صادقیه را دوزبانه (فرانسه و عربی) کرد و باقی زبان‌ها را کنار گذاشت. سطح عالی نیز حذف شد و آن را به دبیرستانی دو زبانه تبدیل کرد و تعدادی مدرّس فرانسوی در آن مشغول به کار شدند. درحالی‌که در صادقیه پیش از استعمار، مدرسان فراوانی از کشورهای مختلف در آنجا فعالیت می‌کردند. همچنین فرانسویان اوقاف مدرسه را که تأمین کنندهٔ نیازهای مدرسه و دانشجویان بود، مصادره کردند (Machuel, 1906: 29).

در سال ۱۸۹۶م. دانش‌آموختگان نوگرای زیتونه و صادقیه،[1] مدرسه خلدونیه[1] را به

۱ مدرسه «صادقیه» منسوب به محمدصادق بای (حک: ۱۸۵۹-۱۸۸۲)، نخستین مدرسه عالی به شیوه نوین بود که در ۱۸۷۵م. تأسیس شد و آموزش زبان‌های بیگانه چون ترکی، فرانسوی، ایتالیایی و دانش‌های جدید چون تاریخ عمومی، جغرافیا، ریاضیات (حساب، هندسه، جبر، مقابله، جرّ اثقال)، کیمیا، هیئت، پزشکی، کشاورزی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، قوانین و سیاست در برنامهٔ آموزشی آن گنجانده شده بود. استعمار فرانسه به محض ورود به تونس بر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

منظور ترویج علوم و فنون جدید اروپا با حفظ آموزه‌های اصیل اسلامی تأسیس کردند (Rinehart, 1979: 1/39). در این دوره تغییرات و اصلاحاتی به لحاظ کمّی و کیفی در مدارس و سایر مراکز آموزشی تونس به وجود آمد. «ویکتور کارنیرو»[۲] فرانسوی سخنگوی حزب معمرین و اتاق کشاورزی، معتقد بود اگر قرار باشد نهضتی در تونس اتفاق بیفتد، بی‌شک خلدونیه پایه و اساس آن خواهد بود (André, 1976: 120). سرفصل‌های جدید درسی که در برنامه‌های آموزشی این مدارس در نظر گرفته شده بود، تقریباً همهٔ شاخه‌های علوم طبیعی را در برمی‌گرفت و نیز آموزش زبان‌های غربی همچون انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی در برنامهٔ آموزشی این مدارس، ضمن اینکه زمینه آشنایی دانشجویان و فراگیران با متون و دستاوردهای علمی غرب را فراهم می‌آورد، در انتقال برخی افکار نوگرایانهٔ رایج در مجامع علمی، سیاسی و فرهنگی غرب نقش داشت (محجوبی، ۱۹۹۹: ۱۳۴/۱).

یکی از اهداف مهم بنیان‌گذاران جمعیت خلدونیه،[۳] آموزش علوم جدید و رهایی دانشجویان جامع زیتونه از آموزش‌های سنتی بود؛ به همین دلیل با واکنش سنت‌گرایان مواجه شد. برخی از شیوخ محافظه‌کار و سنت‌گرا مانند «شیخ محمد النجار» مفتی مذهب مالکی و مسئولان جامع زیتونه با آن مخالفت کردند. آنان معتقد بودند چنین جمعیتی به دین اسلام آسیب می‌رساند و رقیب خطرناکی برای جامع زیتونه خواهد بود. لذا خواستار بازگشت به قرآن و سنت و مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی غرب شدند. بر همین اساس، سنت‌گرایان *روزنامه الزهرة* را سخنگوی مخالفان جمعیت قرار دادند (حمادی، ۲۰۰۷: ۳۷۹/۱). جمعیت خلدونیه در ابتدای فعالیت خود مقرّ مشخصی نداشت تا اینکه در ۱۹۰۰م. اداره علوم و معارف، مدرسه قدیمی «العصفورية» را به جمعیت واگذار کرد. آنان به‌تدریج با گسترش فعالیت‌های خود، تعداد قابل توجهی از دانشجویان را از داخل و خارج و حتی از جامع زیتونه که دانشجویان آن از فراگیری علوم جدید محروم بودند، جذب

نظام آموزشی متمرکز شد و اقدام به محدود کردن جایگاه صادقیه و زیتونه کرد (بن‌خواجه، ۱۹۸۶: ۱۲۱).

۱ منسوب به ابن‌خلدون.

2 victor carneiro

۳ بنیان‌گذاران این جمعیت متشکل از فارغ‌التحصیلان مدرسه صادقیه به رهبری محمد بشیر صفر (۱۸۶۵-۱۹۱۷م) و فارغ‌التحصیلان جامع زیتونه به رهبری شیخ سالم (۱۸۲۴-۱۹۲۴م) بوحاجب بودند (ژولیان، ۱۹۵۸: ۱۵۰).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

کردند (محجوبی، ۱۹۹۹: ۱۳۱/۱). صادق زمرلی، طاهر صفر و محمود ماطری از استادان برجسته جمعیت، ابن‌بادیس رئیس جمعیت علمای الجزایر، شیخ عبدالرحمان الکعاک رئیس جمعیت خلدونیه و حسن‌الملوک مدیر *مجله العرفانیه* نیز از فارغ‌التحصیلان مشهور آن بودند (همان، ۳۸۴).

از دیگر کانون‌های مهم فکری و فرهنگی، جامع اعظم زیتونه بود که جایگاه خاصی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی تونس و به‌طور اعم در منطقه شمال آفریقا داشته است. این مرکز طی سال‌ها کانون آموزش علوم نقلی و عقلی به شیوه سنتی بود. در دورهٔ استعمار ضمن اینکه پرچمدار مبارزه علیه رژیم استعمارگر بود و در این راه دانشجویان و اساتید متحمل انواع حبس و تبعید و شکنجه شدند، شخصیت‌های اصلاح‌طلب و تجددخواه زیتونه تلاش بسیاری برای ایجاد تغییر و عصری‌سازی دانش‌ها و شیوه‌های آموزشی این مرکز کردند.

در سال ۱۸۸۳م. لوئیس ماچوئل[۱] فرانسوی از سوی فرمانروای کل فرانسه، مدیر اداره آموزش عمومی در تونس شد. او در اولین اقدام فضای آموزشی زیتونه را دانشکده نامید و پروژهٔ اصلاح نظام آموزشی زیتونه را آغاز کرد. بر همین اساس، کمیته‌ای موسوم به «لجنة الدراسات العربیة» را تأسیس و مسئول پیگیری این پروژه کرد. او از شیوخ زیتونه خواست به اصلاحات روی خوش نشان دهند. او می‌گفت اگر محتوا و شیوه‌های آموزشی زیتونه مدرن شود، با مراکز آموزشی بزرگ اروپا برابری خواهد کرد. البته پروژه او با مخالفت شدید سنت‌گرایان و نیز برخی سران افراطی فرانسوی مواجه شد که آشنایی زیتونیان با مفاهیمی چون آزادی و عدالت را در تضاد با سیاست‌های خود می‌دانستند (العیاشی، ۲۰۰۳: ۳۱).

دیدار شیخ محمد عبده در ۱۸۸۴ و ۱۹۰۳م. از زیتونه، جریان اصلاح نظام آموزشی زیتونه را وارد مرحلهٔ جدیدی کرد. خواستهٔ اصلاح‌طلبان زیتونه آزادی عقل از زنجیرهای تقلید، تنقیح دین از جهل و وهم، الحاق اسلام به عالم مدرن، تنظیم تعلیم و نوسازی شیوه‌ها و محتوای آموزشی بود. نوگرایان اسلام‌گرا آرا و عقاید خود در این باره را در مجلاتی

---

۱ Louis Machuel: مستشرق فرانسوی (متوفای ۱۹۲۲)، نویسنده کتاب‌هایی چون *منتخبات تاریخیه و أدبیه و دلیل الدارسین و معجم عربی-فرنسی*.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

چون *الحاضره*، *سبیل الإرشاد*، *التونسیة* و *صوت الطالب الزیتونی* به چاپ رساندند. علی باش حانبه (۱۸۷۶–۱۹۱۸م) مؤسس *روزنامه التونسی* در مقاله‌های «القضاء الاهلی» و نیز «طریقنا فی الإصلاح الزیتونی» در *المشیر*، دانشجویان زیتونه را به قیام برای اصلاح زیتونه فرا خواند و شیخ سالم حمیده الأکودی[1] (۱۸۸۲–۱۹۶۱) نیز زیتونیان را به خروج از وضعیت سکونی که در آن قرار دارند، دعوت کرد. نشر این مقالات به اعتصاب دانشجویان و اساتید اصلاح‌طلب زیتونه در ۱۱ مارس ۱۹۱۰م. منجر شد. علی باش حانبه در جمع زیتونیان سخنرانی کرد و مشکلاتی از قبیل عدم تطابق مواد آموزشی زیتونه با نیازهای عصر، بی‌ثمر بودن گواهی‌نامه‌هایی که زیتونه به فارغ‌التحصیلان می‌داد را مطرح کرد و خواهان اجرای اصلاحات در زیتونه شد (حانبه، ۲۸ نوامبر ۱۹۱۰م: ۳۴).

طاهر الحداد کتاب *التعلیم الاسلامی و حرکة الاصلاح فی جامع الزیتونه* را بعد از اعتصاب ۱۹۱۰م. نگاشت. وی در این کتاب ضمن نقد شیوهٔ آموزشی سابق زیتونه، گفته است یکی از مطالبات اعتصاب کنندگان تدریس ریاضیات، شیمی و سایر علوم طبیعی بود. تدریس این علوم در مدارس خارج از زیتونه صورت می‌گیرد، ولی در زیتونه این اتفاق نمی‌افتد. او می‌گفت امروزه ما به راحتی به نتایج رنسانس اروپا دست پیدا کرده‌ایم. در مدارس دولتی آموزش علوم طبیعی وجود دارد، اما در زیتونه از ترس کفر و از دست دادن دین، با آن مقابله می‌شود. علم را برای مرد فضیلت می‌دانیم و از ترس شرف برای زن نمی‌خواهیم. در خوردن و پوشیدن و منازل خود از اروپاییان تقلید می‌کنیم، ولی در فکر و اندیشه ترس از دست دادن استقلال‌مان را داریم. حکومت مبتنی بر قانون را دوست داریم، ولی همچنان بر نظام حکومت پادشاهان مسلمان پایبندیم (الحداد، ۱۹۸۱: ۲۹)

محمدطاهربن عاشور (۱۸۷۹–۱۹۷۳م) از علمای نوگرای زیتونه، نقش بارزی در اصلاح ساختار اداری و آموزشی زیتونه داشت. زمانی که به عنوان معاون آموزشی دانشگاه زیتونه و نیز کمیته اصلاح زیتونه (۱۹۱۰م) برگزیده شد، در فرصتِ فراهم‌شده اندیشه‌های اصلاحی خود را در حوزهٔ تعلیم و تربیت عملی کرد. ارائهٔ لایحه اصلاحی در حوزه تعلیم و تربیت، افزایش شمار دانشجویان زیتونه (تقریباً بیست‌هزار دانشجو)، افزایش مؤسسه‌های آموزشی زیتونیه، اصلاح کتاب‌های درسی، اصلاح روش‌های آموزش و تدریس، توجه

۱ منسوب به شهر أکوده از شهرهای تونس.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

بیشتر به دانش‌های طبیعی و ریاضیات، به کارگیری ابزارهای آموزشی متنوع به منظور خلق مهارت و تخصص و سامان دادن به اوضاع معیشتی و اجتماعی دانشجویان از جمله اقدامات اصلاحی وی بود (بن‌عاشور، ۱۹۴۹: ۱۲۵).

علاوه بر اقدامات وی، بخش مهم دیدگاه‌های اصلاحی ابن‌عاشور مربوط به علم و اصلاح نظام تعلیم و تربیت است. او معتقد بود بازگشت مجد و شکوه دوبارهٔ امت اسلامی و رهایی از استعمار که در اذهان مردم نیز رخنه کرده، توجه به علم است. از این رو، در *أ‌لیس الصبح بقریب* به شکل مبسوطی به این قضیه پرداخته و اقدام به مقایسهٔ جایگاه علم در میان جوامع اسلامی و امت‌های متمدن معاصر خود کرده است. در این میان، او برای علوم اسلامی ارزش بیشتری قائل بوده و معتقد است توجه به علوم شرعی عامل بازدارنده مهمی در برابر سیطرهٔ غرب بر جهان اسلام است. با وجود توجهی که به علوم دینی و تحول آموزش این علوم در جامع زیتونه داشت، از توجه به عقل‌گرایی و اهمیت علوم عقلی باز نماند. او در میان ده‌ها دلیل اصلی و فرعی که در تحلیل علل واپس‌ماندگی مسلمانان بیان کرده، غفلت از روش عقلی، فلسفی و ریاضی و فراموش شدن شیوهٔ نقادانه در عرصه علم را از جمله دلایل اصلی دانسته است (بن‌عاشور، ۲۰۰۶: ۱۵۴). او علم را امری پیش‌رونده معرفی کرد که اگر فقط بر میراث گذشته بسنده شود و تقلید و تکرار دانش گذشتگان صورت بگیرد، علم مسیر قهقرایی را سپری خواهد کرد (همان، ۱۵۵).

۳. اصلاح ساختار سیاسی

بازنگری در ساختار سیاسی و اصلاح شیوهٔ حکومت‌داری از زمان پیش از استعمار، با تلاش‌های اصلاح‌طلبانی چون خیرالدین تونسی و احمدبن ابی‌الضیاف با الگوگیری از جوامع مدرنی چون فرانسه، منجر به مشروطه شدن حکومت و شکل‌گیری نظامی مبتنی بر قانون شد (عبدالوهاب، ۲۰۰۱: ۱۴۲). تلاش برای اصلاح نظام سیاسی، با ورود استعمار فرانسه برای مدتی متوقف شد. در تمام دورهٔ تحت‌الحمایگی (۱۹۵۷-۱۸۸۱م)، بای‌های تونس جز مقامی تشریفاتی نبودند. بر مبنای معاهده‌های «باردو» و «المرسی»[1] همهٔ امور تونس، اعم از داخلی و خارجی زیر نظر فرماندار کل فرانسه قرار گرفت.[2] وزرای

1 *Bardo and Marsa Agreement*

۲ معاهده باردو و المرسی منسوب به شهرهای تونس، به ترتیب در ۱۸۸۱ و ۱۸۸۳م. میان بای‌های تونس و نظام

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

تونسی نیز با موافقت فرماندار کل انتخاب می‌شدند و اوامرشان بدون موافقت مستشاران فرانسوی تأثیری نداشت (بن‌عامر، ۱۹۶۰: ۲۸۶). در تمام این ادارات کارمندان عالی‌رتبه و دارندگان مناصب مهم از میان فرانسویان مقیم تونس و یهودیان تونسی که تابعیت فرانسه را پذیرفته بودند، انتخاب می‌شدند. در ۱۸۹۶م. دولت فرانسه مجلسی به نام «مجلس شورا» تأسیس کرد. اعضای این مجلس همگی از فرانسویان مقیم تونس بودند و به صورت مستقیم از سوی فرماندار فرانسه انتخاب می‌شدند. در ۱۹۰۷م. تغییراتی در مجلس شورا به وجود آمد و مقرر شد که مجلس شورا با ۵۲ عضو -متشکل از ۳۲ فرانسوی منتخب از سوی فرانسویان مقیم تونس و ۱۶ تونسی منصوب از جانب فرماندار مقیم- تشکیل شود (ثامر، ۱۹۸۸: ۱/ ۷۰-۷۱).

جریان تحول ساختار سیاسی جامعه که در دوره پیش از استعمار در حد تلاش برای عقلانی کردن و مشروطه ساختن حکومت بود، در دورهٔ استعمار (۱۸۸۱-۱۹۵۶م) از تلاش برای اتحاد جهان اسلام شروع شد و به استقلال کامل تونس و شکل‌گیری حکومت جمهوری انجامید. دیدگاه مسلمانان دربارهٔ گرایش به شیوه‌های حکومتی غرب و اقتباس از آن، با ورود استعمارگران به کلی دگرگون شد. در این زمان، دیگر چالش استبداد نبود. دموکراسی‌های اروپایی که الهام‌بخش و بسیار مورد تحسین اصلاح‌طلبان بودند، بسیاری از جوامع اسلامی را مستعمرهٔ خود ساختند و سرزمین‌های آنها را به عنوان غنیمت تصاحب کرده بودند. تلاش‌های استعمار برای نوسازی و غربی‌سازی، تهدیدی جدی نسبت به هویت عربی اسلامی پنداشته شد؛ به همین دلیل آزادسازی سرزمین‌های اسلامی از استعمار اولویت یافت و ناسیونالیسم دینی یا اتحاد اسلامی شعار شد (عثمان، ۱۹۸۴: ۴۸).

با الغای خلافت عثمانی (۱۹۲۴م) برخی به فکر احیای نهاد خلافت در میان مسلمانان افتادند. شکل‌گیری این جنبش همراه با توسعهٔ مفهوم جهاد به معنای مبارزه با همهٔ اشکال شرک، طاغوت و گمراهی در درون سرزمین‌های اسلامی، به مبارزات در جهت محو طاغوت و استبداد جان تازه‌ای بخشید. منادیان این جریان اغلب از میان زیتونیان بودند. جامع اعظم زیتونه به اعتبار پیشینهٔ غنی فرهنگی در تاریخ تونس، به مقابله با نفوذ سیاسی و فرهنگی استعمار پرداخت. این گروه ضمن اینکه منتقد نظام استبدادی بودند و ظلم و

استعماری فرانسه منعقد شد و طی آن تونس تا ۱۹۵۶م. تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

استبداد خلفای مسلمان را نفی می‌کردند، خواهان آزادی سیاسی و اجتماعی بودند و از سوی دیگر، حاکمیت بیگانگان را بر کشور خود برنمی‌تافتند و ترجیح می دادند نظام خلافت اسلامی در جامعهٔ آنها جریان داشته باشند. از این رو، به مقابله با نظام‌های حکومتی که در آن بر تفکیک دین و سیاست تأکید می‌شد، پرداختند.

در این زمان علی عبدالرزاق (۱۸۸۸–۱۹۶۶م) متفکر مصری که با نگارش کتاب *الاسلام و اصول الحکم* به نفی و طرد نظریه خلافت پرداخت، در چالشی بزرگ با اسلام‌گرایان قرار گرفت. افرادی چون محمد خضر حسین (۱۸۷۶–۱۹۵۸م) و محمدطاهربن عاشور (۱۸۷۹–۱۹۷۰م) از جمله کسانی بودند که در تونس به مقابله با دیدگاه‌های عبدالرزاق پرداختند. محمد خضر حسین با نگارش *نقض کتاب الاسلام و اصول الحکم* و محمدطاهربن عاشور با *نقد علمی لکتاب أصول الحکم*، بر عبدالرزاق تاختند. آنها به منظور حفظ اسلام و امت اسلامی بر «وحدت عربی- اسلامی» تأکید می‌کردند و پایبندی بر نظریهٔ خلافت در آن شرایط را بهترین راهکار در برابر تهدیدات استعمار و حفظ وحدت اسلامی می‌دانستند. اگرچه در نوشته‌های خود مخالف هرگونه نظریه‌ای بودند که دین را از سیاست جدا می‌دانست، اما به نقد خلفا و حکام جوامع اسلامی می‌پرداختند و آزادی عقیده و بیان را حق مردم می‌دانستند و در این زمینه شواهدی از قرآن و سنت می‌آوردند. با این حال، این گروه برای تلفیق مفاهیم سیاسی جدید با مفاهیم اسلامی تلاش سنجیده نکردند و جریان حوادث، حرکت به سمت تحولات سیاسی جدید را تغییر داد و زمینهٔ حرکت به سمت ملی‌گرایی فراهم شد. با نزدیک‌تر شدن به عصر ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، گرایش به قانون اساسی، برخلاف نظریه‌های نظام سیاسی قدیم (اهل سنت) که خلیفه را تنها مفسر رسمی شریعت و قانون زنده و متحرک می‌دانستند، ظهور پیدا کرد (امین، ۱۳۷۶: ۲۲۹–۲۳۳).

عبدالعزیز ثعالبی (۱۸۷۶–۱۹۴۴م) مؤسس حزب الدستور[۱](قدیم) را می‌توان حلقهٔ وصلی میان دو جریان اسلام‌گرا دانست که یکی حامی نظریهٔ خلافت و وحدت عربی اسلامی بود و دیگری میل به ناسیونالیسم داشت. ایدئولوژی حزب الدستور بر دو اصل وحدت ملی و وحدت عربی اسلامی استوار شده بود و در مبارزه با استعمار فرانسه کوشید

۱ با نام کامل «الحزب الحر الدستوری التونسی».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

تمام مشخصات و ویژگی‌های ملی را حفظ کند و ضمن ترویج روحیهٔ ملی‌گرایی در نسل جوان، وحدت ملی را نیز حفظ کند. اصول و اهداف اساسی حزب عبارت بود از: برقراری نظام مشروطه و حکومت ملی؛ به رسمیت شناختن کلیه حقوق شهروندی مطابق قانون؛ برخورداری از آزادی‌های اجتماعی مانند آزادی مذهبی، مطبوعات و شغل؛ به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی؛ ساماندهی قوای مجریه و مقنّنه و تأسیس قوهٔ قضائیهٔ مستقل؛ لزوم ایجاد تقسیمات اداری براساس موازین حقوقی؛ تصویب آزادی آموزش زنان و الزام در آموزش زبان عربی در مدارس ابتدایی (مناصریه، ۱۹۸۸: ۲۳۵-۲۴۱).

ثعالبی به همراه هفت نفر از اعضای حزب دستور، در کنفرانس پاریس (۶-۸ اکتبر ۱۹۰۸م) مطالبات مردم تونس را مطرح کردند تا به گوش سران فرانسه برسد. وی در ژوئیه ۱۹۱۹م در پاریس مستقر شد و با رهبران احزاب مختلف فرانسه و سازمان حقوق بشر ارتباط برقرار کرد. در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹م) شرکت کرد و در این کنفراس ضمن خطابه‌ای خواست تا مطابق با بیانیه چهارده‌گانهٔ ویلسون،[1] با استقلال تونس موافقت شود (الطاهر، [بی‌تا]: ۵۴). منصف بای (حک: ۱۹۴۲-۱۹۴۳م) تنها عضو خاندان بای‌های حسینی بود که روحیهٔ مبارزه با فرانسه را داشت. او در دیدار با فرماندار کل فرانسه در تونس، خواسته‌های مردم مبنی بر تشکیل مجلس جدید، تدریس به زبان عربی و مصادرهٔ شرکت‌های بزرگ خدماتی و حمل‌ونقل را به اطلاع وی رسانید. همچنین در ۱۹۴۳م. سعی کرد وزارتخانهٔ جدیدی را بدون موافقت فرماندار کل به وجود آورد (عبدالوهاب، ۲۰۰۱: ۱۷۱). در ۱۹۴۹م. نیز دستوری‌های حامی منصف بای با انتشار بیانیه‌ای خواستار استقلال تونس شدند. کشاورزان، زنان و اتحادیه‌های کارگری از جمله گروه هایی بودند که از این خواسته حمایت کردند. در این میان حبیب بورقیبه[2] (۱۹۰۳-

۱ «توماس وودرو ویلسون» رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ م پیشنهادهای خود را برای دنیای پس از جنگ جهانی اول اعلام کرد. این پیشنهادها که به «اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون» مشهور است، از جهت پایان دادن به جنگ و از جهت تعیین کننده بودن برای دنیای بعد از جنگ، دارای اهمیت بسیار بود. یکی از انگیزه‌های پذیرش آتش‌بس و متارکهٔ جنگ، مفاد اعلامیهٔ ویلسون بود که در آن به حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها اشاره شده بود (گاف، ۱۳۷۵: ۱۹۵، ۱۹۶).

۲ بورقیبه شیفتهٔ آتاترک بود و در مسیر تلاش برای استقلال، آتاترک الگوی تمام‌عیار وی بود. مفهوم وطن برایش سحرآمیز شده بود. او معتقد بود سخن گفتن از «وطن» بر نقشه معینی دلالت دارد که به انگیزه‌ها سمت و سو می دهد و باعث افزایش روحیه برای دفاع از سرزمینی می‌شود که مردمش در زمین و برکاتش سهیم‌اند و درک این

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

۲۰۰۰م) درصدد تلاش برای ایجاد همکاری بین حزب الدستور جدید با اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های دیگر برآمد (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۹۷۳-۹۷۴)، اما فرانسویان با سرکوب شورش‌ها، تبعید و حبس سران شورش و استقلال‌طلب، قاطعانه مانع از تلاش تونسیان برای برپایی پارلمان تونس شدند و زمینهٔ بروز واکنش‌های خشونت‌آمیز از سوی ملی‌گرایان افراطی فراهم شد. بدین ترتیب، تونس طی سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۴م. صحنهٔ تظاهرات میهن‌پرستانه، اعتصاب‌ها، پیکارها و نافرمانی‌های مدنی بود (براگینسکی، ۱۳۵۲: ۴۷-۴۸). فعالیت‌های انقلابی آنچنان مؤثر بود که سران فرانسه را ناگزیر به آغاز یک سلسله مذاکرات با ملی‌گرایان تونس کرد و «پیر منداس فرانس»[1] رئیس دولت فرانسه، دریافت که اقدامات سرکوبگرانه بی‌ثمر و اعطای امتیازاتی به ملی‌گرایان ضروری است. بر همین اساس، در سال ۱۹۵۴م. با حزب «دستور نو» مذاکره کرد. تلاش‌های حزب دستور نو به رهبری «بورقیبه» به استقلال تونس از فرانسه انجامید. در اولین اقدام، مجلس ملی مؤسسان تشکیل شد و قانون اساسی که بیشتر محتوای آن برگرفته از قوانین اساسی غرب بود، تدوین شد. در ۵ می ۱۹۵۷م نیز نخستین انتخابات شهرداری برگزار شد و در ۲۵ ژوئیه همان سال، ضمن الغای نظام پادشاهی حسینی و خلع امین بای اول -که نوزدهمین بای از ۱۷۰۵م. بود- برپایی نظام جمهوری اعلام شد و بورقیبه به ریاست جمهوری منصوب شد (الحجی، ۲۰۰۴: ۳۴).

ویژگی‌های گفتمان نوگرایی انتقادی در دورهٔ استعمار

۱. تغییر نگاه نسبت به غرب و مدرنیته

نخستین نوگرایان تونس به دلیل شیفتگی نسبت به تمدن جدید غرب و دستاوردهای آن از یک سو و عقب‌ماندگی مفرط سرزمین خود از سوی دیگر، توجهی به زمینه‌ها، مبانی و لوازم معرفت‌شناختی مدرنیته نداشتند و چالش‌ها و تعارضات بالقوّه آن را با مبانی دینی و مفاهیم سنتی خود مورد توجه قرار ندادند. درک نخبگان از مدرنیته در این مرحله اغلب معطوف به وجه مادی و تکنیکی آن بود و از درک تحولات مفهومی بنیادینی که در

مفهوم جدید است که تلاش برای آن و حتی قربانی شدن در راه آن علیه استعمارگران را در اذهان معنادار می‌کند (التیمومی، ۲۰۰۶: ۲۰-۲۱).

1 pierre mendes france

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

مدرنیته جریان داشت، ناتوان بودند. نوشته‌های آنها سرشار از حیرت و شگفتی در برابر ظواهر تمدن جدید غرب بود و تنها راه چاره را در اقتباس از شیوه‌های غربیان می‌دانستند (تونسی، ۲۰۱۲: ۵۱). زمانی که فرانسه در امتداد انگیزهٔ استعماری خود در الجزایر، تونس را نیز مستعمرهٔ خود ساخت، ستودن غرب و تمدن آن نیز در هم شکست. تعاملات فکری، فرهنگی و مطبوعاتی میان مصر و تونس و حمایت برخی از زیتونیان نوگرا و فارغ‌التحصیلان مدرسه صادقیه از جریان اصلاح‌طلبی دینی، به بیداری تونسیان، تغییر نگاه به غرب و مسئلهٔ مدرن‌سازی جامعه منجر شد. نخبگان تونس در دورهٔ استعمار، اصلاح و نوسازی جامعهٔ مبتنی بر فرهنگ عربی- اسلامی را مناسب‌ترین شیوه برای مبارزه با رژیم استعماری و نیز رشد و ترقی جامعهٔ خود می‌دانستند. آنها معتقد بودند اسلام تمام ظرفیت‌های لازم را برای رشد و ترقی داراست و به نوعی به مدرنیته رنگی اسلامی دادند و همان‌گونه که گفته شد، در مراکز آموزشی زبان‌های بیگانه و علوم طبیعی در کنار علوم دینی مورد توجه قرار گرفت و در عرصهٔ اجتماعی و سیاسی نیز اسلام و مفاهیم اسلامی مورد توجه قرار گرفت. در این زمان مسئلهٔ «اتحاد جهان اسلام» در برابر تجاوز غرب استعمارگر مطرح شد و پایبندی به نهاد خلافت به عنوان نماد وحدت مورد تأکید قرار گرفت؛ هرچند که این متفکران خلفا را نقد و آنها را به رعایت حقوق شهروندی مسلمانان دعوت می‌کردند.

عبدالعزیز ثعالبی جهان عرب را مجموعه‌ای می‌دانست که همهٔ بنیادهای لازم (زبان، دین، تاریخ و منافع مشترک) برای تشکیل مجموعه‌ای جدایی‌ناپذیر را دارد. او تنها راه اصلاح و نوسازی جامعه و وحدت ملت عرب را تفاهم آنها به دور از هرگونه وساطت دولت‌ها می‌دانست و این موضوع را ضامن بازگشت عرب‌ها به دوران اوج تمدن خویش می‌شمرد. او معتقد بود رکود تمدن عربی- اسلامی با نفوذ غیرعرب‌ها آغاز شد و اکنون دانشگاه‌ها و روشنفکران باید در راه اعتلای جهان عرب برخیزند تا شاید درمانی برای این درد کهنه بیابند (الخرفی، ۱۹۹۵: ۱۲۳).

در این دوره اندیشمندان مسلمان با مراجعه به قرآن و ارائهٔ تفسیری به‌روز از آن سعی می‌کردند برای مفاهیمی چون آزادی، اجتهاد و دیگر حقوق سیاسی و اجتماعی استناداتی از قرآن بیابند. محمدطاهربن عاشور تفسیری اخلاقی و اجتماعی از قرآن نگاشت. وی انگیزهٔ

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

خود از نگارش *تفسیر التحریر و التنویر* را در مقدمه‌ای کوتاه چنین توضیح داده است کـه: آرزوی دیرینه من نگارش تفسیری بر قرآن بود که در بردارنده کلیات علم و دین بوده و به تفصیل مکارم اخلاق بپردازد (بن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۵/۱؛ مسقر، ۲۰۰۱: ۱۲). وی در این اثر به اوضاع جاری جامعهٔ اسلامی توجه کرده و راه حل مشکلات جوامع اسلامی را رجوع به قرآن و تطبیق عملی آن در زندگی دانسته است. گاهی به حاکمان و مسئولان مسلمان می‌تاخت و عملکرد حاکمان امت‌های اسلامی را بر سرنوشت ملت‌ها مـؤثر مـی‌دانسـت. او آنان را در پیشگاه امت‌هایشان مسئول می‌شمرد و از خیانت در امانت محوّل شده بر آنـان برحذر می‌داشت (بن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۵/۱، ۲۱۲/۲۴) و موظـف بـه تـأمین امنیـت، حفـظ مرزهای اسلامی و حفظ اموال امت‌هایشان می‌دانست. در این راستا، نقش عالمـان دینـی را در سعادت امت‌ها مؤثر می‌دانست و بر این باور بود که هدایت مردم و حاکمان آنهـا بـه راه حق و درست برعهدهٔ عالمان دینی است. او در جایی دیگر از تفسیر خـود، اصـلاحات عقیدتی را مادر تمام اصلاحات اجتماعی معرفی کرده و با تصریح به این اصـل، امـت‌هـای اسلامی را به آن تشویق کرده و گسترش آزادی و رهایی از بند دیگـران را از اصـول مهـم دین اسلام برشمرده و بار دیگر از گرایش‌های اصلاحی خـویش پـرده برداشـته و جامعـه اسلامی را به رهایی از بند استعمار فرامی‌خواند (همو، ۴۸/۲۲).

ثعالبی در *روح التحرّر فی القرآن*، ضمن اینکه بـه برخـی از مفسـران تاختـه و آنهـا را مسئول عقب‌ماندگی تمدن اسلامی معرفی کرده، به‌طـور مفصـل دربـارهٔ التقـاط اعتقـادات اسلامی با خرافات، اوهام و بدعت‌ها و نیز مبادی و مفهـوم آزادی در قـرآن سـخن گفتـه است. او معتقد است اصلاحات باید در چارچوب آموزه‌هـای اسـلامی صـورت گیـرد. او اعراب را متوجه استعدادهای نهفته در بلاد اسلامی ساخته و گفته اسـت اعـراب امـروزی آن‌قدر از زندگی غربی اقتباس کرده‌اند که کار به جایی رسیده که دیدگاهشان نسـبت بـه جهان عرب مثل دیدگاه غربی‌ها شده است. به باور او مسلمانان از نظر جغرافیای طبیعی و انسانی بسیار غنی‌اند و همین آنها را مستعد رشد می‌کند. کشورهای عربی بعد از رهـایی از استعمار، فارغ از هرگونه رقابت فقط به وحدت و همبستگی خواهند اندیشید. بهتـرین راه برای رسیدن به احیا و بازخیزی جهان عرب، گفت‌وگوی مردم این کشورها بدون واسـطهٔ حکومت‌هاست تا برای پیشرفت خود و بازگشت به عظمت پیشین، هـم‌اندیشـی کننـد. او

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

معتقد بود استعمارگران قوانین و شریعت ما را زیر سؤال برده‌اند و به نابودی قانون و شریعت اقدام کرده‌اند. آنها از یک سو ملت‌ها را بر ضد حکّام می‌شورانند و بهترین راه برای رهایی ملت‌ها را در پیش گرفتن مسیر غرب می‌دانند و از سوی دیگر، حکام را از خشم ملت‌ها می‌ترسانند و راه نجات از این خشم را وابستگی به حکومت‌های غربی و فرمانبرداری از آنها می‌دانند. آنها تصور می‌کردند که سیاست‌های استعمارگران باعث نجات و رهایی آنها خواهد شد (همان، ۸۹/۲۲).

۲. سازمان‌یافتگی و عمومیت‌بخشی نوگرایی با استفاده از احزاب و رسانه

صنعت چاپ در اوایل قرن نوزدهم با حمایت بای‌های حسینی به تونس انتقال یافت.[۱] این صنعت در ابتدا در اختیار نهاد حکومت قرار داشت. با ادامهٔ جریان نوگرایی در دوره استعمار و رشد آن در میان طبقهٔ متوسط، در خدمت آحاد جامعه قرار گرفت و نقش بارزی در رشد گفتمان نوگرای انتقادی داشت.[۲] نشریات ضمن اینکه مردم را با جهان پیرامون و تحولات آن آشنا می‌کردند، ابزار مناسبی برای ترویج مفاهیم جدید نظیر عقل‌گرایی، تحول‌خواهی در عرصهٔ علوم دینی و اهتمام به دانش‌های جدید، تفسیرهای به‌روز از قرآن و نیز طرح مطالبات مدنی و سیاسی همچون آزادی، برابری، مسئلهٔ حقوق زنان، آموزش همگانی، تدوین قانون اساسی و تحول نظام بودند. در این دوره برای نخستین بار احزاب مختلفی شکل گرفتند که حزب الشباب التونسی، حزب التحریر (قدیم و بعدها جدید) و نیز اتحادیهٔ کارگری و اتحادیه زنان از جمله آنها بود. نمایندگان این احزاب از طریق سخنرانی و نشر مجلات و روزنامه‌ها اذهان مردم را بیدار می‌کردند و صدای خود را به گوش حکومت وقت و رژیم استعمارگری که بر آنها حکومت می‌کرد، می‌رساندند و همین امر به توقیف آنها منجر می‌شد. همچنین احزاب و مطبوعات آوردگاهی برای چالش میان گفتمان‌های رقیب بودند. سنت‌گرایان مهم‌ترین گروه مخالف در برابر گفتمان نوگرای اسلامی بود که دیدگاه‌های اسلام‌گرایان را به بهانهٔ فاصله گرفتن از اسلام ناب و

---

۱ صنعت چاپ در زمان احمد بای (۱۸۳۷-۱۸۵۵م) وارد تونس شد و در ۱۸۵۷م. مقارن با دورهٔ حکومت محمد بای (۱۸۵۵-۱۸۵۹م) ملزومات چاپ سنگی از فرانسه به تونس منتقل شد (بن‌عامر، ۱۹۶۰: ۳۲۲) .

۲ در صفحات قبل اشاره شد که حمایت مطبوعات مصری از مقاومت مردم تونس در برابر استعمار و نیز مشارکت تونسیان در نگارش مقالات و توزیع آنها در تونس، نقش تعیین کننده‌ای در به وجود آمدن گفتمان مذکور در تونس داشت.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

اصیل به چالش می‌کشیدند و آنها را متهم به کفر و زندقه می‌کردند.

طی سال‌های ۱۸۸۸–۱۹۱۰م. در حدود ۴۵ نشریه در تونس چاپ شد و طبق گزارش اداره اطلاعات تونس، تا سال ۱۹۱۹م. به ۱۱۰ نشریه رسید. البته همهٔ این نشریات متعلق به مسلمانان نبود، بلکه برخی از آنان به فرانسویان، ایتالیایی‌ها و نیز یهودیان تعلق داشت (الزیدی، ۲۰۰۷: ۳۲). بیشتر این نشریه‌ها از سوی رژیم فرانسه به سبب محتویات اسلامی و ضداستعماری که داشتند، توقیف شدند. برای نمونه، در *روزنامهٔ الحاضره* که توسط دانش‌آموختگان صادقیه راه‌اندازی شده بود، تحولات جدید کشورهای اروپایی و اندیشهٔ متفکران غربی گزارش می‌شد و به این ترتیب سطح آگاهی مردم از تحولات جهان پیرامونشان افزایش می‌یافت. برای مثال، مجله *سعادة العظمی*، *المزعج*، *مجلات الارشاد*، *الاسلام* و *الحاضره* متعلق به اصلاح‌طلبان بود و نشریه *الزهره* به دفاع از مواضع سنت‌گرایان زیتونه می‌پرداخت. در نشریه *التونسیون* که توسط حزب تونسی‌های جوان منتشر می‌شد، آرمان‌های ملی‌گرایانه موج می‌زد. این نشریه که به زبان فرانسوی منتشر می‌شد، رسالت اصلی خود را دفاع از حقوق مردم و طرح مشکلات سیاسی و اجتماعی می‌دانست (المحجوبی، ۱۹۹۹: ۱۳۹/۱). هفته‌نامه *المزعج* نشریه‌ای با گرایش اسلامی بود که توسط محمدبن عمران الماجری منتشر شد. این مجله با هدف خدمت به ارتباطات اسلامی، دفاع از حقوق زیتونی‌ها، آزادی اندیشه و بیان و اصلاحات لازم برای وطن، از اول اوت ۱۹۰۶م. در هزار نسخه به چاپ رسید، اما مطالب آن خشم نظام استعماری را برانگیخت و منجر به توقیف آن شد (همان، ۳۲).

۳. تمایزبخشی و تشخّص گفتمانی

در این دوره دو گفتمان سنت‌گرا و نوگرا در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. عدم سنخیت و هم‌گرایی گفتمان اسلام‌گرایان و نوگرایان دربارهٔ تحولات جدید، زمینه‌های چالش و تقابل گفتمانی را در ابعاد گفتاری و عملی فراهم آورد. آنها به شیوه‌های مختلف سعی در طرد و به حاشیه راندن گفتمان رقیب داشتند و در مقابل برای استمرار ثبات و قدرت گفتمان خود، ایجاد مشروعیت، مقبولیت و تولید اجماع در جامعه به غیریت‌سازی می‌پرداختند. این تقابل از طریق ابزارهایی چون سخنرانی، مطبوعات و کتاب‌ها و نیز

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

تهدیدات و برچسب‌زنی‌ها صورت می‌گرفت. پیش از ورود مدرنیته، محیط تونس کاملاً سنتی بود. روح صوفیگری در زوایا و خانقاه‌ها جریان داشت و شیوخ آنها نقش فعالی در جامعه داشتند. مدرسه‌ها، مکتب‌خانه‌ها و جامع زیتونه، کانون آموزش علوم دینی بود. دلایل متعددی را می‌توان برای تقابل سنت‌گرایان با نوگرایان برشمرد. عواملی از قبیل جهل و عدم آگاهی نسبت به تحولات جدید، ترس از دست دادن منافع و مرجعیت فکری-سیاسی و یا حتی مادی، از جملهٔ آنها بود. همچنین مواردی چون تعارض تغییرات جدید با روح شریعت اسلامی و نیز روحیهٔ استعمارستیزی شیوخ سنت‌گرا، از جمله دلایل مخالفت و مقاومت آنها در برابر تغییرات جدید بود.

آنان در جامعه از قدرت بالایی برخوردار بودند؛ به گونه‌ای که به راحتی حکم زندقه و کفر برای فرد مقابل صادر و او را از حقوق فردی و اجتماعی‌اش محروم می‌کردند و یا دانشجوی مخالف را از تحصیل و یا حق شرکت در امتحان باز می‌داشتند؛ چنان‌که موارد متعددی از این دست در زیتونه اتفاق افتاد (المکنی، ۲۰۱۰: ۲۵۰).

محمد عبده بر نقش سنت‌گرایان به عنوان عامل مهمی که به چالش و مقاومت در برابر دیدگاه‌های اصلاح‌طلبان می‌پرداختند، اشاره کرده است. او در سال‌های پایانی عمرش به این نتیجه رسیده بود که چالش اساسی در امت اسلامی، درون مرزهایش قرار دارد که عبارت از مشکلات فکری، فرهنگی و اجتماعی است و راه حل را در اصلاح فکری و نوزایی فرهنگی می‌دید. او بر آن بود که منشأ اصلی انحطاط، سیاست نادرست و زوال فکری است و مقصر در این دو وادی، به ترتیب حاکمان و علمای سنت‌گرا می‌باشند (رشید رضا، ۲۰۰۳: ۱/ ۱۳۸).

بیشترین چالش‌ها از سوی علمای سنت‌گرای زیتونه بود. منبرهای درس و بحث آنها در زیتونه و همچنین مطبوعات منسوب به آنها کانون درگیری و چالش با اصلاح‌طلبان بود. مقالات، سخنرانی‌ها و نوشته‌های آنها آکنده از مجادله و خشونت بود. اظهاراتشان اغلب از سر تعصب و نیز فاقد استدلال منطقی بود. این مسئله در عناوین و محتوای کتاب‌هایشان که اصلاح‌طلبان را به کفر، زندقه و الحاد منتسب می‌کردند، کاملاً مشهود است (المهیدی، ۱۹۵۷: ۱۲). آنها به منظور حفظ مرجعیت و جایگاه اجتماعی خود، خواهان حفظ روح جهل و نادانی در میان مردم بودند. مخالفت آنها با

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

تحولات جدیدی که مدّ نظر کمیته اصلاحی زیتونه به ریاست محمدطاهربن عاشور بود، در راستای همین طرز تفکر قرار داشت.

بن‌عاشور که عبده او را سفیر اصلاحات در جامع زیتونه می‌دانست (بن‌عاشور، ۱۹۷۲: ۴۲)، تلاش کرد تا در شیوه‌های آموزشی زیتونه تغییرات اساسی ایجاد کند، اما محافظه‌کاران زیتونه نه تنها حاضر به پذیرفتن هیچ‌گونه تحولی در زیتونه نبودند، بلکه بر وی خشم گرفتند و به او عنوان «نماینده و سخنگوی آشوبگران در کمیتهٔ اصلاحی و سیستم نظارتی زیتونه» دادند (الزیدی، ۱۹۸۶: ۱۳۸). جالب اینکه فرزندان بسیاری از علمای مذکور در مدارس جدید فرانسوی، عربی- فرانسوی و یا مدرسهٔ صادقیه تحصیل می‌کردند که شیوه‌های آموزشی مدرن در آنها جریان داشت (montety, 1940: 803).

طاهر الحداد که از نخستین سخنگویان حقوق زن بود و اصلاح در خانواده را امری ضروری برای اصلاح جامعه می‌دانست، با نگارش کتاب *إمرأتنا فی المجتمع و الشریعة* در چالشی بزرگ با سنت‌گرایان قرار گرفت. سنت‌گرایان افکار و ایده‌های حداد دربارهٔ آزادی و حقوق زنان را برنمی‌تافتند. از جملهٔ آنها محمدصالح‌بن مراد (۱۸۸۱-۱۹۷۹م) شیخ‌الاسلام حنفی، از تحصیل‌کردگان و اساتید رتبهٔ اول زیتونه بود. او نویسندهٔ مقالاتی برای روزنامه‌های *الزهره* و *شمس الاسلام* با مشی محافظه‌کارانه بود. او در ردّ دیدگاه‌های طاهر الحداد کتابی با عنوان *الحِداد علی إمرأتنا فی الشریعة و المجتمع* نگاشت و در آن حدّاد را به زندقه متهم کرد. محمدصالح حضور زن در اجتماع را مایهٔ ترویج فحشا و نیز باعث رعب و وحشت وی از هر آنچه که امنیتش را تهدید می‌کند، می‌دانست (بن‌مراد، ۱۹۳۱: ۱۷). درحالی‌که حدّاد با طرح مفهوم نسبیت و تاریخیت، در اجتماعی که وضعیت زن در آن وضعیت بندگی بود، تفسیری از احکام اسلام دربارهٔ زن ارائه داد و در همان آغاز اعلام کرد که این احکام، احکام نهایی نیستند بلکه احکامی‌اند که از شرایط اجتماعی که در آن نازل شده‌اند، برمی‌خیزند (همو، ۱۹۳۱: ۱۲). «عمر البری المدنی» از دیگر شیوخ زیتونه نیز با شمشیری آخته به ردّ دیدگاه‌های وی در کتاب *السیف الحق علی من لا یری الحق* پرداخت.

احمد الدرعی از حدّاد در برابر سنت‌گرایان چنین دفاع کرد که بسیاری از این رجال که بر سرشان عمامه‌های بزرگ حمل می‌کنند و تسبیح از زبانشان قطع نمی‌شود و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

سخنانشان توأم با حدیث و آیات قرآن است، دختران زیبا و جوانی دارند که هر روز به قصد تفریح از خانه خارج می‌شوند و پدرانشان نیز به قهوه‌خانه‌ها می‌روند و چه بسیار گناه که از آنها سر می‌زند و به نام دین با هرگونه پیشرفت مقابله می‌کنند. ای بسا مدرسانی از طبقه اول و هیئت مدیرهٔ زیتونه که هر روز بعد از خروج از محل کارشان، دختران خود را از مدارس مسیحیان به خانه برمی‌گردانند.... پس اگر پیشرفت را دوست نمی‌دارند چرا به دخترانشان اجازه تحصیل نزد نصارا را می‌دهند؟ (خالد، ۱۹۸۷: ۳۲۳). همان‌گونه که از این سخنان به خوبی برمی‌آید، موضع سنت‌گرایان زیتونه در برابر نوگرایان، مبتنی بر استدلال منطقی نبوده است.

دیدگاه‌های حداد دربارهٔ حقوق زن، تنها چهار ماه پس از کنفرانس افخاریستی[1] که در مه ۱۹۳۰ از سوی دولت فرانسه با حضور شخصیت‌های کلیسا برای ترویج و تبلیغ مسیحیت تشکیل شد، مورد توجه عموم قرار گرفت (Perkins, 1986: 1/103). علاوه بر نهاد زیتونه که در این دوره کانون چالش بین دو جریان سنت‌گرا و نوگرا بود، مطبوعات نیز میدان دیگری برای این هماوردی بود.

صدها روزنامه و مجله در همین دوره شکل گرفتند که اغلب منتسب به یک حزب و یا گروه بود. مضمون بیشتر جراید و مطبوعاتِ اصلاح‌طلبان مفاهیمی چون عقل‌گرایی، تحول در عرصهٔ علوم دینی و اهتمام به دانش‌های جدید، تفسیرهای به‌روز از قرآن، طرح مطالبات سیاسی و اجتماعی بود؛ همچون نشریاتی که در سطور قبل نام برده شده‌اند. در مقابل، سنت‌گرایان نیز در مطبوعات خود خطر از دست رفتن اسلام و اتهام کفر و زندقهٔ اصلاح‌طلبان را مطرح کردند. *مجله الزهره* مهم‌ترین آنها بود که به دفاع از مواضع سنت‌گرایان زیتونه می‌پرداخت. در ذیل برخی از این مجادلات مطبوعاتی بیان می‌شود.

عبدالعزیز ثعالبی طی مقاله‌ای در *مجله المنار* سنت‌گرایان را «الناقمین علی التطّور» (انتقام‌جویان از پیشرفت) خطاب کرده[2] و در معرفی آنها گفته است: «... مشتی جاهل، متکبر و زیان‌کار که در تکایا و زوایا پنهان شده‌اند و خود را همچون الهه‌های قوم

---

۱ در سال ۱۹۳۰م. کنگرهٔ مذهبی مسیحی به نام مؤتمر افخاریستی از سوی دولت فرانسه به منظور جشن پنجاه سالگی اشغال تونس برگزار شد که موجب تحریک احساسات مردم و برانگیخته شدن خشم شدید حزب دستور و گروه صوت التونسی شد (Perkins, 1986: 103).

۲ عنوان مقاله «الصدیق الی صدیق» است و نام خود را بیان نکرده است (بن‌منصور، www.kalla.org).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

عاشور دارای کرامات عجیب می‌دانند. نه کم می‌شوند نه زیاد؛ نـه نـو مـی‌شـوند و نـه معدوم؛ و محدود به صرف فعل أکل أکلا أکلوا هسـتند ...» (رشـید رضـا، ۱۹۰۳: ۷۴-۷۸). علی باش حانبه (۱۸۷۶-۱۹۱۸م) روزنامه‌نگار و عضو جمعیـت قـدمای صـادقیه، در جمع زیتونیان سخنرانی ایراد کرد و دانشـجویان را بـه حرکـت بـه سـوی تغییـر و حمایت از مفهوم آزادی که گرفتنی است و رایگان داده نمی‌شود، تشویق کرد. حرکـت اصلاحی در زیتونه تا جایی پیش‌رفت کـه در ۱۹۱۱م. بـه پیـروزی جریـان نوگرایـان اسلام‌گرا انجامید و بسیاری از دانشجویان طرد شـده، محـروم از تحصـیل و امتحـان و زندانی مورد عفو قرار گرفتند و در ۱۹۱۲م. اصـلاحاتی در زیتونـه شـکل گرفـت. بـه طاهر الحداد نیز که به حکم ناظر و شیخ‌الاسلام زیتونه از جامع اعظم اخراج شده بود، حق بازگشت داده شد (المکنی، ۲۰۱۰: ۲۰۰).

به این ترتیب، گفتمان نوگرایی نظام معنایی گفتمـان رقیـب را بـه حاشـیه رانـد و بـا افزایش گفتمان خود با ابزارهای مختلف، تلاش گفتمان نوگرایی برای هژمون شدن، ابهـت و مرجعیت سنت‌گرایان را در هم شکست و هر روز بر دامنهٔ گرایش مردم افزوده شد.

نتیجه‌گیری

مدرنیته از نخستین دهه‌های قرن نوزدهم تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله رویارویی بـا غرب (بـه‌خصـوص فرانسـه) وارد تـونس شـد. نخسـتین نوگرایـان تـونس همچـون سـایر تجددطلبان جوامع اسلامی، مسحور و شیفتهٔ تمدن غرب شدند و تنها راه رشـد و ترقـی را در اقتباس و تقلید از غرب می‌دانستند. با ورود استعمار فرانسه و نفوذ اندیشهٔ اصـلاح‌طلبـی دینی، متفکران نوگرای تونس با مسـئلهٔ مدرنیتـه و غـرب بـا نگـاهی نقادانـه و اجتهـادی برخورد کردند و خواستار نوسازی توأم با بازتعریف مفاهیم دینی شدند. آنان از یـک سـو میان چهرهٔ استعماری اروپا و مدنیت و اندیشه‌هایش تمایز قائل شدند و از طرف دیگـر بـا این استدلال که اسلام تمام ظرفیت‌های لازم برای رشد و توسعه را داراست، میان اسـلام و مدرنیتهٔ اروپا پیوند برقرار کردند. مفاهیمی چون وحدت عربی-اسلامی، اهتمام بـه علـوم اسلامی در کنار دانش‌های نوین و عصری‌سـازی نهادهـای آموزشـی و نیـز مطالبـهٔ حقـوق سیاسی و اجتماعی، از موضوعات مورد تأکید آنان بود. این نسل از نوگرایان تـونس، پیونـد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

بیشتری با فرهنگ اسلامی داشتند و اصلاحات و نوسازی‌هایی که در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی صورت گرفت، با رویکرد ایجاد سازگاری میان مدرنیته و مفاهیم اسلامی صورت گرفت.

با نزدیک شدن به دهه‌های میانی قرن بیستم و شکل‌گیری دسته‌ای از نخبگان فرهنگی که در دانشگاه‌های فرانسه تحصیل کرده بودند و از طبقات میانی جامعهٔ تونس بودند، اسلام‌گرایان از ارائهٔ راهکارهای ایدئولوژیک و متناسب با نیازهای جدید جامعه تونس بازماندند. درواقع آنها برای تربیت و ایجاد نیروی انسانی کارآمد به منظور برآوردن زیرساخت‌های یک دولت مدرن و توسعه‌یافته در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و تربیتی طرح مناسبی نداشتند؛ به همین دلیل نتوانستند در برابر گفتمان ملی‌گرایان هژمونی لازم را کسب کنند و ملی‌گرایان رهبری جنبش ملی تونس و مقاومت در برابر استعمار فرانسه را برعهده گرفتند و توانستند استقلال را برای تونس به ارمغان آورند. با آغاز دورهٔ استقلال، ملی‌گرایان به سبب روح سکولارمآبانه در گفتمان خود از مدرنیته (به‌خصوص در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)، در چالشی جدی با اسلام‌گرایان قرار گرفتند. نوگرایان اسلام‌گرایی چون حزب النهضه در دوران معاصر تونس، ادامهٔ گفتمان نوگرای اسلام‌گرای دوره استعمار می‌باشند که مدرنیته‌ای همسو با فرهنگ اسلامی عربی را خواستارند.

منابع و مآخذ

- امین، احمد (۱۳۷۶)، *پیشگامان تجددگرایی*، ترجمهٔ حسن یوسفی اشکوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- ایازی، محمد علی ، ۱۳۷۲ ، *قرآن و تفسیر عصری*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- براگینسکی، م (۱۳۵۲)، *بیداری آفریقا*، ترجمهٔ علوی‌نیا و رضوانی، تهران: حقیقت.
- برومند اعلم، عباس (۱۳۹۲)، *بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بن‌خواجه، محمد (۱۹۸۶)، *صفحات من تاریخ تونس*، بیروت: دار الغرب الاسلامیه.
- بن‌مراد، محمدصالح (۱۹۳۱)، *الحداد علی إمرأتنا فی الشریعة و المجتمع الحداد*، تونس: مطبعة التونسیه.
- بن‌عاشور، محمدعزیز (۱۹۴۹)، *جامع الزیتونه، المعلم و رجاله*، تونس: دار سراس.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

- بن‌عاشور، محمدطاهر (۲۰۰۶)، *الیس الصبح بقریب*، قاهره: دارالسلام.
- ..... (۱۹۸۴)، *التحریر و التنویر*، ج۱، بیروت: مؤسسة التاریخ.
- بن‌عاشور، محمد فاضل (۱۹۷۲)، *حرکة الادبیه و الفکریة فی تونس*، تونس: دار الونسیه للنشر.
- بن‌عامر، احمد (۱۹۶۰)، *تونس عبر التاریخ*، تونس: مکتبة النجاح.
- بن‌منصور، صبحی، «الحرکة الإصلاحیة و التعلیم الزیتونی: التأثیر و صداه فی الصحافة التونسیة» (www.kalla.org).
- تونسی، خیرالدین (۲۰۱۲)، *اقوم المسالک فی معرفة احوال الممالک*، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- التیمومی، هادی (۲۰۰۶)، *تونس (۱۹۵۶-۱۹۵۸م)*، صفاقس: دار محمدعلی للنشر.
- -ثامر، حبیب (۱۹۸۸)، *هذه تونس*، به کوشش رشید ادریس و حمادی ساحلی، ج۱، بیروت: مطبعة الرساله.
- -حانبه، محمد باش (۲۸ نوامبر ۱۹۱۰)، «جریدة التونسی»، *طریقنا فی اصلاح الزیتونی*، عدد ۱۲، صص۲۳-۳۳.
- الحجی، لطفی (۲۰۰۴)، *بورقیبه و الاسلام*، تونس: دار الجنوب للنشر.
- -الحداد، طاهر (۱۹۸۱)، *التعلیم الإسلامی و حرکة الإصلاح فی جامع الزیتونة*، تونس: الدار التونسیه للنشر.
- ..... (۱۹۷۲)، *امرأتنا فی الشریعة و المجتمع*، تونس.
- حمّادی، ساحلی (۲۰۰۷)، *تراجم و قضایا معاصرة*، جمع و ترتیب محمد عزیز ساحلی، ج۱، بیروت: [بی‌نا].
- حورانی، آلبرت (۱۳۹۳)، *اندیشه عرب در عصر لیبرالیسم*، ترجمهٔ علی شمس، تهران: نامک.
- خالد، احمد (۱۹۸۷)، *أضواء من البیئة التونسیة علی الطاهر الحداد و نضال جیل*، تونس: الدار التونسیهٔ للنشر.
- الخرفی، صالح (۱۹۹۵)، *عبدالعزیز الثعالبی من آثاره و اخبار المشرق و المغرب*، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- راسی، جورج، ۱۹۹۷، *الاسلام الجزائری من الامیر عبدالقادر الی امراءالجماعات*، بیروت: دارالحدید.
- رشید رضا، محمد (۲۰۰۳)، *تاریخ الاستاذ الامام شیخ محمد عبده*، ج۱، مصر: دار الفضیلة.
- ..... (۱۹۰۲)، «علماء تونس و مصر، جامع زیتونه و الازهر»، *المنار*، س۱۰، جزء اول.
- ..... (۱۹۰۳)، مجلة *المنار*، مصر، یوم الاربعاء، صص ۷۴-۷۸.
- -زروقه، عبدالرشید (۱۹۹۹)، *جهاد ابن‌بادیس ضد الاستعمار الفرنسی فی الجزائر*، بیروت: دار

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

الشهاب.
- الزیدی، علی (۲۰۰۷)، *الزیتونیون، دورهم فی الحرکة الوطنیة التونسیه (۱۹۰۴-۱۹۴۵)*، صفاقس: کلیة الآداب و العلوم الانسانیه.
- ..... (۱۹۸۶)، *تاریخ النظام التربوی للشعبة العصریة لزیتونة*، تونس: منشورات المعهد الاعلی للتوثیق.
- -ژولیان، اندره (۱۹۵۸)، *المعمّرون الفرنسیون و حرکة الشباب التونسی*، تعریب محمد مزالی و بشربن سلامه، تونس: [بی‌نا].
- الشرفی، عبدالمجید (۱۳۸۶)، *اسلام و مدرنیته*، ترجمهٔ مهدی مهریزی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الشنوفی، منصف (۱۸۶۸)، «رسالهٔ احمدبن ابی‌الضیاف فی المرأة»، *حولیات الجامعة التونسیه*، ش ۵، صص۴۹-۱۱۲.
- صفی، لوآی. م. (۱۳۸۰)، *چالش مدرنیته؛ جهان عرب در جستجوی اصالت*، ترجمهٔ احمد موثقی، تهران: دادگستر.
- الطاهر، عبدالله [بی‌تا]، *الحرکات الاستقلالیه رؤیة شعبیة قومیة جدیدة*، تونس: دار المعارف.
- عبدالوهاب، حسن حسنی (۲۰۰۱)، *خلاصة التاریخ تونس*، ترجمهٔ حمادی ساحلی، تونس: دار الجنوب للنشر.
- العبیدی، لیلا (۱۹۸۹)، *جذور الحرکة النسائیة*، قرطاج: دار التونسیه.
- عثمان، فاتح (۱۹۸۴)، *من اصول الفکر السیاسی*، بیروت: الرساله.
- العیاشی، مختار (۲۰۰۳)، *الزیتونة و الزیتونیون* فی تاریخ تونس المعاصر (۱۸۸۳-۱۹۵۸)، تونس.
- گاف، ریچارد (۱۳۷۵)، *تاریخ مختصر قرن بیستم*، تهران: زلال.
- لاپیدوس، ایرام (۱۳۸۱)، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمهٔ علی بختیارزاده، تهران: اطلاعات.
- المحجوبی، علی (۱۹۹۹) ، *جذور الحرکة الوطنیة التونسیة (۱۹۰۴ـ ۱۹۳۴)*، تعریب عبدالحمید شابی، ج۱، تونس: [بی‌نا].
- المحفوظ، محمد (۱۹۸۲)، *تراجم المؤلفین التونسیین*، ج ۲، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- المسقر، نبیل احمد (۲۰۰۱)، *منهج الامام الطاهربن عاشور فی تفسیر التحریر و التنویر*، مصر: دار المصریه للنشر.
- المکنی، عبدالواحد (۲۰۱۰)، *المعادلة الصعبة؛ فشل حرکة الاستنارة الحدیثه فی البلاد العربیه*، [بی‌جا]: دار الساقی.
- المناصریه، یوسف (۱۹۸۸)، *الحزب الحر الدستوری التونسی، ۱۹۱۹-۱۹۳۴*، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- المهیدی، محمد صالح (۱۹۵۷)، «الیوبیل الذهبی لجمعیة القدماء صادقیه»، *مجله ندوة*، عدد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]

الاول و الثانی، صص۱۲-۱۳.

- Aziz, Ahmad (1971), *Iṣlāḥ*, Encyclopaedia of Islam, vol.III, , LEIDE.
- montety, henri de (1940), *vieilles Familles et Nouvelles Elites en Tunisie, document sur l evolution dumon de musulman*, , no.3, p.803.
- André, Julien, Charles (1976)*, Colons français et Jeunes Ttunisiens (1882-1912)*, Revue française d'Outre-mer, tome 14.
- Machuel, Louis (1906), *L'Enseignement Public En Tunisie (1883-1906)*, Princeton university.
- Perkins, K J (1986) ,*Tunisia, Crossroads of the Islamic and European Worlds*, vol.1, London.
- Rinehart, Robert (1979), *(Tunisia): historical setting, in Tunisia:* a country study, ed: Harold D Nelson, V.1, Washington DC: The American University.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.3.3]